

Comparison and Analysis of Quranic Metaphors from the Traditional Rhetoric Scholars and Cognitive Linguists

Ebrahim Ebrahimi*, Zahra Movazebi**

Reza Sahraei***, Ruhollah Mohamad Ali Nejad****

Abstract

Metaphor is one of the expressional I'jāz, and the Qur'an uses it to explain its meanings and mission. Metaphor in the traditional sense uses words other than their original meaning, but in this sense, it alone cannot show the worldview, structure and thoughts hidden in the verses. According to the metaphor, we can compare two classical and cognitive-linguistic viewpoints. It indicates that in traditional linguistics, metaphor has been merely a tool for the beauty of language expressions. Still, metaphor is a new look at how mental processes emerge and become linguistic elements in cognitive linguistics. The present study, with an analytical-descriptive method, aimed to evaluate metaphor regarding the traditional rhetoric scholars and cognitive linguists and the role of cognitive metaphor in Quranic explanations and analyses. The results, in the form of knowing the ways of distinguishing cognitive metaphor from traditional metaphor, and examining the verses according to metaphorical conceptualisation, indicated that a tool such as conceptual metaphor in the cognitive analysis of the verses and achieving the semantic principles governing

* Professor of Qur'an & Hadith, Allameh Tabatabai University, ebrahimi@atu.ac.ir

** Ph.D. of Qur'an and Hadith Studies, Allameh Tabatabai University. (Corresponding Author),
Srt_48_166@yahoo.com

*** Associate Professor of Faculty of Cognitive linguistics, Tabatabai University, sahraei@atu.ac.ir

**** Associate Professor of Faculty of theology of Quran and Hadith, Tabatabai University,
alinejad@atu.ac.ir

Date received: 2022/01/16, Date of acceptance: 2022/06/16



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

the Quranic conceptualisation provides the possibility for the audience of the Qur'an in discovering the Qur'anic layers that not possible in the traditional metaphor.

Keywords: Cognitive Linguistics, Traditional Rhetoric Scholars, Metaphor, Conceptual Metaphor, Lakoff and Johnson, Jurjānī.

مقایسه و تحلیل استعاره‌های قرآنی از منظر بلاغت پژوهان سنتی و زبان شناسان شناختی

ابراهیم ابراهیمی*

زهرا مواظبی**، رضامراد صحرائی***، روح الله محمدعلی نژاد****

چکیده

استعاره یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی است و قرآن از آن، در راستای تبیین معانی و رسالت خود بهره می‌برد. استعاره در مفهوم سنتی، به کاربرد لفظی در غیر از معنای اصلی خود می‌باشد؛ اما در این معنا به تنهایی نمی‌تواند جهان‌بینی، ساختار و اندیشه‌های نهفته درون آیات را نشان دهد. در باب استعاره می‌توان دو دیدگاه کلاسیک و زبان‌شناسی‌شناختی را با یکدیگر مقایسه کرد. تفاوت این دو دیدگاه در این است که در زبان‌شناسی سنتی استعاره صرفاً ابزاری برای زیبایی‌های تعبیرهای زبانی بوده است؛ اما در زبان‌شناسی شناختی، استعاره نگاه تازه‌ای است به چگونگی پدید آمدن فرایندهای ذهنی و تبدیل شدن آن‌ها به عناصر زبانی. پژوهش پیش رو با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی استعاره نزد بلاغت پژوهان سنتی و زبان‌شناسان شناختی و نقش استعاره شناختی در تبیین و تحلیل‌های قرآنی صورت گرفته است. یافته‌های این پژوهش در قالب شناخت و جوهر تمایز استعاره شناختی از استعاره سنتی، و بررسی آیات با نگاه به مفهوم‌سازی استعاری نشان داد که ابزاری مانند استعاره مفهومی در تحلیل شناختی آیات و دستیابی به اصول معناشناختی حاکم بر مفهوم-

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه (ره)، ebrahimi@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی (ره) (نویسنده مسئول)، Srt_48_166@yahoo.com

*** دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، sahraei@atu.ac.ir

**** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، alinejad@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶



سازی قرآنی، امکانی را برای مخاطب قرآن در کشف لایه‌های قرآنی فراهم می‌آورد که در استعاره سستی دستیابی به آن امکان‌پذیر نیست.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، بلاغت پژوهان سستی، استعاره، استعاره مفهومی، لیکاف و جانسون، جرجانی

۱. مقدمه و طرح مسئله

متنی که در لایه‌های مختلف معنایی شکل می‌گیرد و در بستر متکثر الفاظ، خود می‌نماید و سعی در بیان معانی فرازمانی و فرامکانی دارد گریزی ندارد جز اینکه زبانی استعاری، و تأویل‌پذیری داشته باشد، چرا که امکان بیان معانی عمیق‌تر در لایه‌های ظاهری از یک سو و معانی فرازمانی و فرامکانی در بستر تاریخی مشخص از سویی امکان‌پذیر نیست جز به استفاد از «استعاره و مجاز» (مطیع و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰).

«استعاره»^(۱)، از مهم‌ترین پدیده‌های زبانی است که از دیرباز به عنوان موضوعی ادبی در شعر و خطابه و بلاغت مورد توجه بوده است (قاسم زاده، ۱۳۷۹، ص ۲)، با مطالعات صورت گرفته از دهه ۸۰ تا کنون، استعاره از حوزه بلاغت صرف و در معنای زیبایی‌شناسی تعبیرهای زبانی به حوزه‌ای فراگیرتر که همان حوزه شناخت است وارد شده است. در چشم انداز جدید، استعاره معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرده است «و از ویژگی‌های عملکرد ذهن به شمار می‌آید و درک مفهوم انتزاعی را بر مبنای مفاهیم متعلق به یک حوزه شناختی تجربه‌پذیر می‌سازد» (ر.ک: گزادی، ۲۰۰۷، ص ۱۸۹). «نظام مفهومی معمول ما که در چارچوب می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۱۳). در این رویکرد زبان به مثابه ابزاری برای ساماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌باشد (Geeraerts & cuyckens, 2010, p:3)، و مطالعه زبان، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۷). در دیدگاه شناختی همان‌طور که زبان دارای نظام و ساختار می‌باشد، فکر و اندیشه نیز دارای نظام و ساختار می‌باشد و ساختار نظام‌مند موجود در زبان، الگوهای اندیشه و ویژگیهای ذهن انسان را منعکس می‌کند (همو: ۱۲)، به همین دلیل است که معناشناسان شناختی می‌کوشند تا با مطالعه صورت ساخت‌های زبانی عملکرد سازوکارهای ذهن را تبیین کنند (افراشی، ۱۳۹۵: ۳۳)، و با بررسی شیوه‌های گوناگون مفهوم‌سازی، نحوه پردازش اطلاعات در ذهن را از طریق بازنمودهای زبانی کشف

نمایند(همو:۶۶). با بیان این مقدمه در مقاله حاضر به دنبال یافتن پاسخی برای سوالات زیر هستیم:

۱. چه تفاوتی میان استعاره سنتی و استعاره مفهومی وجود دارد؟

۲. اهمیت استعاره مفهومی در تحلیل و تبیین‌های قرآنی چیست؟

بدین منظور پژوهش حاضر قصد دارد با روش توصیفی-تحلیلی، مفهوم استعاره را در در نظرگاه سنتیان و شناختیان مورد مذاقه قرار دهد و با ارائه تصویری روشن از استعاره در نگرگاه شناختی، وجه تمایزات آن با استعاره سنتی را مشخص نماید و نقش آن در تبیین و تحلیل‌های قرآنی را نشان دهد.

فرضیه اول این پژوهش آن است که با بررسی مفهوم استعاره در میان سنتیان و شناختیان، استعاره شناختی از جهات بسیاری مانند: فراگیری و تعمیم‌پذیری، بدنمندی، مفهومی بودن، نظام‌مندی، با استعاره سنتی تفاوت دارد. فرضیه دوم پژوهش حاضر این است که بررسی آیات با نگاه به مفهوم‌سازی استعاری نشان داد که ابزارهای استعاره مفهومی در تحلیل شناختی آیات و دستیابی به اصول معناشناختی حاکم بر مفهوم‌سازی قرآنی بسیار راهگشا است.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت استعاره تا کنون پژوهش‌های گسترده‌ای در مطالعات ادبی، زبان‌شناسی و بلاغی با محوریت مذکور صورت گرفته است از این میان ما به پیشینه مطالعاتی می‌پردازیم که با موضوع مورد مطالعه ما همسو باشد. از جمله کتابهایی که در این زمینه تدوین شده است: قائمی‌نیا(۱۳۹۹) در کتاب خود «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآنی» اشاراتی به نگاه اندیشمندان مسلمان درباره استعاره داشته و با تمرکز بر استعاره مفهومی در اثر خود بر ضرورت و کارایی آن را در تحلیل آیات نشان داده است. در طبقه دیگر، مقالات و رساله-هایی قابل ذکر است که در این راستا نگاشته شده: عمردحمان(۲۰۱۲)، در رساله خود «الاستعارات و الخطاب الأدبی» تفاوت استعاره سنتی و معاصر را از دیدگاه لیکاف و جانسون بیان کرده است. سارلی(۱۳۸۷)، در مقاله‌ای با عنوان «انگاره‌ای نو برای تاریخ استعاره»، بیان می‌کند که فرهنگ حاکم در هر زبانی بر نوع تلقی بلاغی از آن اثر می‌گذارد.

نگارنده با ارائه سه تلقی «عربی»، «یونانی» و «جرجانی»، از استعاره، نوع نگاه بلاغیون اسلامی درباره استعاره را بیان می‌کند. هاشمی (۱۳۸۹)، در مقاله «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، وجوه تمایز را برشمرده و نگاه معاصر را نیز در مقابل بیان می‌کند. عسگری (۱۳۹۴)، در رساله خود با موضوع «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی و لیکاف پیرامون استعاره‌های مفهومی»، وجوه اشتراک و افتراق دو دیدگاه را بیان نموده اما به اصول بنیادین نظریه معاصر در بیان تفاوت‌های مهم مربوط به این اصول توجهی نداشته است. مختاری و همکاران (۱۳۹۶)، در مقاله خود «نقد و تحلیل و مقایسه استعاره-های سنتی با استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون»، با نگاهی انتقادی به نظریه معاصر استعاره، بر این باورند که استعاره در نظرگاه شناختیانی چون یاکوبسن از جهات بسیاری به دیدگاه جرجانی شباهت دارد. نویسندگان با بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های میان این دو به این نتیجه می‌رسند که نظریه استعاره مفهومی نظریه تازه‌ای نیست. آنان نقدی که بر استعاره مفهومی وارد می‌کنند مبنی بر عدم وجود قرینه در تشخیص مرز حقیقت از مجاز است و بیان می‌کنند که در استعاره سنتی، قرینه صارفه مرز مشخص کننده حقیقت و مجاز است. در حالی که این نقد ایشان قابل دفاع نیست زیرا وجود ویژگی‌های موجود در استعاره مفهومی مانند: نظامندی، برجسته‌سازی و پنهان‌سازی، انسجام، می‌تواند مرز مشخص کننده میان استعاره و حقیقت باشد. از طرفی نظر ایشان بر یکی بودن وجود شباهت در استعاره سنتی و استعاره مفهومی به عنوان زیرساخت استعاره صحیح نمی‌باشد چراکه شباهت در بلاغت، شباهت ادبی است و نه شباهت استعاری. قائمی‌نیا (۱۳۹۷)، در بخشی از پژوهشی با موضوع «ضرورت کاربرد زبان شناسی شناختی در فهم قرآن و دستاوردهای آن»، با تامل در دیدگاه جرجانی تفاوت دیدگاه لیکاف و جانسون را با دیدگاه جرجانی نشان داده و بیان می‌کند که مجاز عقلی یا حکمی که مورد نظر جرجانی است با استعاره مفهومی یکی نیست. موسوی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «آنچه جرجانی از استعاره مفهومی نمی‌گوید»، به بیان استعاره در نظرگاه جرجانی پرداخته و متذکر می‌شود که ضمن اینکه تلقی یونانی و عربی در مفهوم استعاره نزد جرجانی مشاهده می‌شود اما آنچه سبب تفاوت نگاه جرجانی با پیشینیان شده است توجه وی به استعاره در قالب معنی است و همین امر میان آرای جرجانی و شناخت گرایان شباهت ایجاد می‌کند. در ادامه نگارنده با بیان اصول شناختی زبان مانند اصل بدنمندی، استعاری بودن ذهن، تفاوت استعاره مفهومی را با استعاره مورد نظر جرجانی نشان می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که استعاره مفهومی رویکردی تازه است.

مقایسه و تحلیل استعاره‌های قرآنی ... (ابراهیم ابراهیمی و دیگران) ۷

حمیدفر (۱۳۹۸)، در مقاله خود با نام «استعاره ادبی و استعاره مفهومی»، ضمن تأکید بر حفظ جایگاه استعاره در هر دو رویکرد ادبی و شناختی، به ذکر تفاوت‌هایی: مانند خودآگاهی و ناخودآگاهی، زیرساخت تشبیهی، وحدت و شبکه ای بودن، و... در استعاره سنتی و مفهومی، پرداخته است. نگارنده در این مقاله، هم به رد نظر لیکاف در نادرست خواندن تعاریف سنتی از استعاره پرداخته و هم بهره‌مندی ادبیات از استعاره مفهومی را تبیین نموده است. شعبانلو (۱۳۹۹) در مقاله «بنیادهای زبان‌شناسی شناختی در دیدگاه‌های جرجانی»، به مقایسه و تحلیل دیدگاه زبان‌شناسی شناختی با دیدگاه‌های جرجانی پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که هر دو دیدگاه زبان را از جمله قوای شناختی دانسته که منشأ تجربی، روانشناختی و اجتماعی دارد.

گرچه مقالات و رساله‌های تدوین شده از حیث عنایت به بحث استعاره و ذکر برخی تفاوتها و شباهت‌های موجود میان استعاره مفهومی با استعاره سنتی، در خور توجه‌اند، اما همچنان پرداختن به وجوه تمایز این دو با توجه به اصول بنیادین استعاره شناختی مانند: مفهومی بودن، نظام‌مندی، خودکارشدگی...، و استعاره سنتی مانند: لفظی بودن، توجه به آرایه‌های ادبی...، بشدت احساس می‌شود. با توجه به این ضرورت، پژوهش حاضر در این زمینه شکل گرفته است.

۳. ماهیت استعاره

در مورد تحلیل ماهیت استعاره، مشهورترین دیدگاه، «نظریه جایگزینی» است که به زمان ارسطو برمی‌گردد. مبتنی بر این نظریه، زبان دو صورت مختلف دارد: یکی، صورت تحت-اللفظی که صورت اصلی زبان است و دیگر صورت استعاری که صورت ثانوی آن است. عبارت‌های استعاری جایگزین عبارت‌های تحت‌اللفظی می‌شوند که همان معنا را دارند (رک: کرافت و کروز، ۲۰۰۴، ص ۱۹۴)، بر این اساس، استعاره موضوعی زبانی تلقی می‌شود و نه موضوعی مربوط به اندیشه (لیکاف، ۱۳۹۰، ص ۱۳۶). با قرار گرفتن بنیان استعاره بر پایه «نظریه جایگزینی»، و پذیرش آن از سوی اندیشمندان مسلمان بحث پیرامون استعاره در دیدگاه بلاغی مطرح شد: جاحظ (۲۵۵ ه.ق) اولین کسی است که در کتابش با عنوان «البیان و التبيين»؛ تعریفی از استعاره بلاغی ارائه می‌دهد و می‌گوید: «استعاره نامیدن چیزی به وسیله اسمی به جز با نام اصلی‌اش است» (جاحظ، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۴۲؛ عبدالعزیز، ۱۴۰۵، ج ۱:

ص ۱۷۳). بعد از او ابن قتیبه (۲۷۶ ه.ق) بخشی از کتاب «تأویل مشکل القرآن»، را به مجاز و استعاره اختصاص داده است. او درباره استعاره می‌گوید: استعاره قرار دادن کلمه‌ای در جایگاه دیگری به علاقه سببیت و مجاورت یا مشاکلت است (ابن قتیبه، بی تا: ۸۸)؛ نکته‌ای که ابن قتیبه به آن می‌پردازد توجه داشتن به لزوم علاقه در استعاره است امری که از نگاه جاحظ مغفول مانده بود (شیخون، ۱۹۹۴: ۹-۷). المبرد (۲۸۵ ق)، در «الکامل»، نیز استعاره را به معنای عاریه گرفتن از بعضی کلمات و معانی برای بعضی دیگر تعریف کرده است (المبرد، ۱۹۴۱، ص ۳۷۳). ثعلب (۲۹۱ ق)، در کتاب «قواعد الشعر»، در تعریف خود از استعاره آورده است که استعاره، به عاریت گرفتن چیزی برای اسمی است که معنای دیگری دارد (ثعلب، ۱۹۹۵، ج ۱: ۵۳). عبدالله بن معنز (۲۹۶ ق)، در کتاب «البدیع»، استعاره را جانشین کردن واژه‌ای برای پدیده‌ای می‌داند که پیش از این به آن شناخته نشده باشد (عبدالله بن معنز، ۱۴۱۰: ۷۶). قدامه بن جعفر (۳۳۷ ق) با تقسیم‌بندی استعاره به استعاره فاحش و استعاره نیکو و توجه به وجود اصل مشابَهت بین مستعارمنه و مستعارله، در چجه تازه‌ای فراروی پژوهشگران می‌گشاید. او در کتاب «النقد الشعر» می‌گوید: بسیاری از شاعران بزرگ جدید نوعی از استعاره را استعمال کرده‌اند که در آن قبحی وجود ندارد و آن هنگامی است که استعاره را از تشبیه خارج کرده باشند (بی تا: ج ۱: ۶۷)؛ وی در کتاب «نقد النثر» استعاره را جایگزینی برخی الفاظ بر برخی دیگر با هدف توسیع و مجاز می‌داند (همو، ۱۹۳۷: ۶۴)؛ (عبدالعزیز العتیق، ۱۴۰۵: ۱۷۴). رمانی (۳۸۴ ه.ق)، نیز در پرتو اثبات اعجاز قرآن، زیبایی‌های استعاره را مورد بررسی قرار می‌دهد. به اعتقاد وی استعاره پیوند دادن لفظ به معنایی است که در اصل لغت برای آن وضع نشده است (رمانی، ۱۹۷۶، ج ۱: ۸۵). ابوهلال عسکری (۳۹۵ ه.ق) در «صناعتین»، استعاره را نقل عبارت از معنای اصلی لغت به چیز دیگری، برای غرض خاصی می‌داند (عسکری، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۶۸).

عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ ق)، در دو اثر مهم خود با عنوان «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغه»، نمونه‌های متعددی از اشعار و آیات قرآن را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است اما درباره استعاره تعریف جامعی ارائه نداده است (عباس پور، ۱۳۹۲، ص ۱۰۶). او با تقسیم استعاره به مفید و غیر مفید استعاره مفید را استعاره‌ای می‌داند که یا در اسم باشد و یا در فعل (جرجانی، ۱۹۹۶: ۴۲). او می‌نویسد:

مقایسه و تحلیل استعاره‌های قرآنی ... (ابراهیم ابراهیمی و دیگران) ۹

استعاره فی الجمله این است که لفظ در هنگام وضع لغت، اصل شناخته شده و معروفی داشته باشد، سپس شاعر و یا غیر شاعر این واژه را در غیر آن اصل به کارگیرد و آن را به آن لفظ منتقل سازد، انتقالی که در ابتدا لازم نبوده و به مثابه عاریت است (همو، ۱۹۹۱: ۳۰).

مثل اینکه گفته شود (وَرْت لَنَا ظَبِيه: ماده آهوئی در برابر ما نمایان شد) و مراد از آن زنی باشد. این بیان جرجانی ناظر به این است که «استعاره با هدف مبالغه در تشبیه از مسمای اصلی خود به یک معنی دیگری منتقل شده است» (همو، ۱۹۹۶: ۴۲). بنابر دیدگاه جرجانی استعاره یک وجود معینی است که در ذهن (نفس) وجود دارد (عسکری، ۱۳۹۴، ص ۱۸۴). هر چند که در این بیان جرجانی به نوعی به مفهوم‌سازی در فرایند استعاره اشاره شده است؛ اما تأمل در نگرش جرجانی به استعاره نشان می‌دهد که استعاره انتقال یک نام برای استفاده به معنای دیگری نیست، چرا که واژه در معنای خودش به کار می‌رود بلکه؛ در نگاه وی استعاره انتساب معنای یک نام به چیز دیگری است (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۶). به اعتقاد جرجانی، رابطه استعاره میان پدیده‌هایی که هیچ ارتباطی با هم ندارند برقرار نمی‌شود (ساسانی، ۱۳۹۰: ۱۷)؛ به عبارت دیگر، در برقراری پیوند استعاره رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی مهم است و استعاره بر حسب همین تشابه پدید می‌آید؛ در نتیجه استعاره رابطه بین دو هستی بر مبنای تشابه بین برخی اوصاف آنها است (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۶). توجه به نگاه جرجانی به وجود شباهت ظاهری و ارتباط عقلی در استعاره هر چند او را از بلاغیون پیش از خود متمایز کرده است اما نمیتوان نگرش او به استعاره را با استعاره مفهومی یکسان دانست زیرا شباهت در استعاره سنتی از نوع ادبی است و نه استعاری. برای نمونه ما از کلمه «شیر»، استفاده می‌کنیم تا درباره ویژگی شخصیتی کسی حرف بزنیم، تا در شنونده تاثیر خاصی (مثلاً شجاعت)، ایجاد کنیم. بنابراین ما از کلمه «شیر» به عنوان بخشی از فرایند مفهوم‌سازی و درک یک حوزه بواسطه حوزه دیگر استفاده نمی‌کنیم. از سوی دیگر، زیرساخت تشبیهی در ذهن افرادی که از استعاره مفهومی استفاده می‌کنند به شکل ناخودآگاه و خودکار بروز پیدا کرده است و نه آگاهانه با هدف مبالغه و خیال انگیزی (حمیدفر، ۱۳۹۸، ۹). از همین روی، میتوان عباراتی مانند: «دل شیر دارد»، «چنگالش را به من نشان می‌دهد»، با «برای من دندان تیز کرده»، باز نمود استعاره مفهومی «مرد شجاع شیر است» (عسکری، ۱۳۹۴: ۱۳). یک اهل زبان ناخودآگاه جمله‌ای همچون «علی دل شیر

دارد» را می‌سازد و هرگز به زیر ساخت تشبیهی «مرد شجاع شیر است» نمی‌اندیشد. نکته دیگر این است که

تعبیر استعاری در استعاره ادبی، قابل بیان به صورت غیر استعاری نیز هستند. به این صورت که به جای واژه‌های استعاری واژه‌هایی به معنای تحت الفظی قرار دهیم و تشبیه را انجام دهیم؛ برای نمونه به جای عبارت استعاری «شیری که تیراندازی می‌کند» عبارت غیر استعاری «مرد شجاعی که مانند شیر است و تیراندازی می‌کند» را به کار ببریم. بنابراین استعاره ادبی یک پدیده زبانی است و اطلاعاتی بیش از آنچه در عبارت غیر استعاری وجود دارد بدست نمی‌دهد (فائمی‌نیا، ۱۳۹۹: ۴۷).

سکاکی (۶۲۶ه.ق)، در کتاب «مفتاح العلوم»، استعاره را بر پایه تناسی تشبیه قرار می‌دهد به گونه‌ای که بوی تشبیه از آن فهمیده نشود و این امر با داخل شدن مشبه در جنس مشبه به فرض میشود که بر اساس تصرفات عقلی میسر می‌شود (سکاکی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۶۹). ابن‌اثیر (۶۳۷)، در تعریف استعاره آورده است که: استعاره آن است که در آن از ذکر معنی اصلی به ذکر اسم مستعار اکتفا شود و آن عبارت را نقل داده و در جایی غیر از آن عبارت قرار دهند. در جای دیگر می‌گوید: «استعاره انتقال معنی از لفظی به لفظ دیگر است به سبب مشارکتی که بین آن و معنای اصلی وجود دارد» (عبدالعزیز، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷۳). یحیی بن حمزه یمانی (۷۴۵)، می‌گوید: در استعاره چیزی را برای چیز دیگر قرار می‌دهی که در واقع آن نیست، و چیزی را برای چیز دیگر اثبات می‌کنی که آن را ندارد، مانند اینکه بگویی «دریایی را دیدم» و منظور تو ملاقات کسی که علم گسترده‌ای دارد باشد. در اینجا علم کسی به دریا تشبیه شده ولی به منظور مبالغه چنین ادعا شده که گویا آن شخص واقعاً دریا است، در حالی که هم گوینده و هم شنونده میدانند که او دریا نیست (یحیی بن حمزه، ۱۴۲۳، ج ۱: ص ۱۰۶).

چنانکه ملاحظه می‌شود در تمامی تعاریف، استعاره «جانشینی» یک واژه «مشبه‌به» به جای واژه دیگر «مشبه» بر حسب نوعی «تشابه» است، به عبارتی دیگر استعاره نزد بلاغیون مجاز قائم به تشبیه است که در آن انتقال معنایی با علاقه مشابَهت صورت گرفته است. همانطور که در شاهد مثالهای یحیی بن حمزه قابل مشاهده است. در قرآن هم نمود این استعاره فراوان است. قرآن هنگامی که می‌خواهد درباره شعله‌های آتش جهنم صحبت کند و به مخاطبانش نشان دهد که این شعله‌ها شبیه چه چیزی هستند می‌گوید: ﴿كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ

صُفْرٌ ﴿مرسلات/ ۳۳﴾؛ این شعله‌های آتش (در سرعت و کثرت) همچون شتران زردرنگی هستند (که به هر سو پراکنده می‌شوند). این با استعاره مفهومی تفاوت بسیار دارد زیرا که در نگاه مفهومی «استعاره، ارتباط دو حوزه معنایی است که در آن یک حوزه معنایی براساس حوزه معنایی دیگر بیان می‌شود» (راسخ مهند، ۱۳۹۴: ۴۰). این ارتباط شباهت به معنای همانندی نیست؛ بلکه ارتباط از نوع هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است (ر.ک: کوچش، ۱۳۹۹، ص ۱۲۲). برای نمونه وقتی می‌گوییم «خشم گرما است» یک ارتباط هستی‌شناختی میان خشم و گرما وجود دارد و آن بالا رفتن دمای بدن در اثر گرما است ما با درک چنین تجربه‌ای از گرما آن را به مفهوم انتزاعی خشم تسری می‌دهیم و آن را درک می‌کنیم. به جهت همین درک است که عبارات استعاری زبانی را مانند: «خونم به جوش آمد» و «دارم منفجر می‌شوم» و یا «از کوره در رفتم» را در زبان خودکار و روزمره به کار می‌بریم. همانطور که می‌بینیم در اینجا استعاره مورد اشاره صورت ثانویه و تحریف شده زبان به شمار نمی‌آید و به معانی واژه‌ها مربوط نمی‌شود؛ بلکه به نحوه مفهومی‌سازی مربوط می‌شود که فرایندی پردازشی است. دیگر اینکه

بلاغت پژوهان، استعاره را بُعدی از فصاحت و بلاغت قرآن و صورتی برتر از زبان در نظر گرفتند و هرگز به استعاره‌های قرآنی به عنوان ابزاری برای تحلیل ساختار متن قرآن و تحلیل زبان و جهان بینی قرآن توجه نداشته‌اند. همچنین نگاه آنان به استعاره‌ها نظام‌مند نبوده بلکه آنها استعاره را به صورت منفرد و غیر نظام‌مند می‌دیدند یا دست کم به نظام‌مندی آن توجه نداشتند. در تحلیل‌های آنان استعاره‌ها بر اساس میزان فصاحت و بلاغت درجه بندی شده است در حالیکه نگاه مفهومی به استعاره‌های قرآن با ساختار و جهان‌بینی و اندیشه‌هایی که درون آن نهفته است سروکار دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹: ۲۶-۲۷).

۱.۳ دیدگاه دانشمندان و فلاسفه غرب درباره استعاره

با توجه به مطالب پیش‌گفته در رابطه با ماهیت استعاره مشخص شد که سنت مطالعه استعاره در میان غربیان به ارسطو (۳۲۲ تا ۳۸۴ م)، باز می‌گردد. او استعاره را شگردی برای هنرآفرینی می‌دانست و معتقد بود که استعاره ویژه ادب است به همین دلیل باید در فنون و صناعات ادبی مورد بررسی قرار بگیرد (راسخ مهند، ۱۳۹۴، ص ۵۹). در نگاه ارسطو، «استعاره

نقل اسم چیزی بر چیز دیگر است» (ارسطو، ۱۳۴۳، ص ۹۰)؛ یعنی چیزی را به نامی بخوانیم که آن نام در اصل به چیز دیگری تعلق دارد (افراشی، ۱۳۹۰: ۱۳)؛ بنابراین استعاره از نظر ارسطو اولاً: بر پایه اصول تشبیه استوار است و به مقایسه‌ی شباهت‌های بین دو یا چند شیء می‌پردازد. ثانیاً: نقش استعاره بیش از آنکه القای معنا باشد، القای سبک بیان و توجه به جنبه‌های زیبایی شناختی است (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۳).

در این دیدگاه که به کلاسیک مشهور است، استعاره دارای پنج ویژگی است: اول اینکه، استعاره مشخصه واژه‌هاست، یعنی پدیده‌ای است زبانی. دوم اینکه، استعاره صرفاً برای اهداف هنری و بلاغی مورد استفاده قرار می‌گیرد. سوم اینکه، استعاره مبتنی است بر شباهت میان دو عنصر مقایسه شده. چهارم اینکه، استعاره کاربرد آگاهانه و عامدانه کلمات است و باید توانمندی خاصی داشته باشید تا بتوانید آن را بجا و درست به کار ببرید. پنجم اینکه، استعاره بخش اجتناب‌ناپذیر ارتباط روزمره نیست (کوچش، ۱۳۹۹: ۵-۶).

مدتی بعد با ظهور جریان «رمانتیک» در ادبیات اروپای قرن نوزدهم به طور کلی در دیدگاه سستی تجدید نظر صورت گرفت. این رویکرد استعاره را بخش جدایی‌ناپذیر زبان می‌داند. از نظر نظریه پردازان این جریان استعاره تنها به متون ادبی و شعر تعلق ندارد بلکه زبان انسان اساساً مملو از استعاره است و در واقع ماهیتی استعاری دارد (هاوکس، ۱۳۷۷، ص ۵۶). مطالعه در باب استعاره از سال (۱۹۸۰)، با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم»، شکل جدیدی به خود گرفت و عملاً امکان ظهور زبان‌شناسی شناختی را فراهم آورد. برطبق این رویکرد، استعاره نه به عنوان یک صنعت بلاغی و ابزار تخیل ادبی خلاقانه؛ بلکه به عنوان مجموعه‌ای از فرایندهای ذهنی مبتنی بر ساختار استعاری نظام اندیشه انسان که بر ایجاد رابطه‌ی شباهت و انطباق استعاری میان پدیده‌های مختلف قرار گرفته است برای شناخت مفاهیم انتزاعی به کار می‌رود (کوچش، ۲۰۱۰، ص ۸). بر این اساس، نگرش انسان به جهان پیرامون خود، عمدتاً نگرشی استعاری به حساب می‌آید، و این امر گویای این حقیقت است که جایگاه استعاره اندیشه است و نه زبان، و استعاره بخش مهم و جدایی‌ناپذیری از شیوه‌ی متعارف و معمول مفهوم‌سازی جهان توسط انسان است، و رفتار انسان بازتاب درک استعاری او از تجربه می‌باشد (Lakoff, 1992:2). به عقیده آنها، نظام تصویری ذهن انسان بر پایه مجموعه کوچکی از مفاهیم تجربی شکل گرفته است؛ مفاهیمی که مستقیماً از تجربه ما ناشی می‌شوند و به

خودی خود - و نه در ارتباط با حوزه‌های تصویری دیگر - تعریف می‌شوند. بر طبق این رویکرد تصورات استعاری و انتزاعی از طریق الگوبرداری استعاری از یک مجموعه کوچک از مفاهیم تجربی و اساسی ذهن ما مانند: مجموعه‌ای از روابط مکانی پایه‌ای نظیر (بالا/پایین، جلو/ عقب)، مفاهیم هستی‌شناختی مانند: (موجود، ظرف، شیء) و یا تجربیات فیزیکی مانند (خوردن، حرکت کردن)، ساختاردهی و درک می‌شوند (ر.ک: لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ص ۱۵ و ۲۶؛ گلفام، ۱۳۸۱: ۵-۶). در دیدگاه شناختی همان‌طور که زبان دارای نظام و ساختار می‌باشد، فکر و اندیشه نیز دارای نظام و ساختار می‌باشد و ساختار نظام‌مند موجود در زبان، الگوهای اندیشه و ویژگیهای ذهن انسان را منعکس می‌کند (راسخ-مهند، ۱۳۹۴: ۶). ما به علت سازوکار استعاری ذهن می‌توانیم به موضوعات انتزاعی بیندیشیم و درباره آن‌ها صحبت کنیم. این مفاهیم انتزاعی صرفاً ابعاد زیبایی شناسانه ندارند، بلکه ابزار تفکر درباره امور انتزاعی اند (افراشی، ۱۳۹۶: ۵). استعاره به ما امکان می‌دهد موضوعی نسبتاً انتزاعی یا ذاتاً فاقد ساختار را بر حسب موضوعی عینی‌تر یا دست‌کم ساختمندتر درک کنیم (لیکاف، ۱۳۹۰: ۲۱۶). برای درک بهتر این موضوع مثالی را ذکر می‌کنیم. در جمله «عید نوروز دارد به سرعت به ما نزدیک می‌شود»، مفهوم زمان (عید نوروز) که یک مفهوم انتزاعی است و یک رخداد زمانی است با بهره‌گیری از یک حوزه ملموس و عینی یعنی «حرکت» نشان داده شده است. گویی عید نوروز در حال حرکت است و به ما نزدیک می‌شود (راسخ-مهند، ۱۳۹۴: ۱۲). تحلیل شناختی این عبارت زبانی این است که: از آنجا که بدن ما تجربه حسی حرکتی با مفهوم زمان نمی‌سازد، از یک مفهوم جایگزین که با آن تجربه حسی حرکتی داریم استفاده می‌کند، یعنی از مفهوم «مکان»، و از این طریق استعاره مفهومی [زمان مکان است]، شکل می‌گیرد که در آن زمان به مثابه مکانی که می‌توان وارد آن شد در نظر گرفته شده است (موسوی، ۱۳۹۸، ص ۱۱-۱۲)؛ در نتیجه «استعاره مفهومی از این رهگذر مبنای استدلال قرار می‌گیرد. برای روشن شدن موضوع مثال دیگری می‌آوریم؛ تجربه حسی حرکتی ما و یا دیگران در زندگی نشان می‌دهد اگر از بلندی پرت شویم آسیب می‌بینیم، این تجربه می‌تواند مبنای استدلال در حوزه‌های انتزاعی واقع شود. به همین دلیل ما می‌توانیم مبنای استدلال جمله‌های «به سختی به زمین خورد»، «اعتبارش را از دست داد»، «سقوط اخلاقی او، خانوداش را نابود کرد»، را دریابیم (افراشی، ۱۳۹۵: ۳۱). لیکاف و جانسون به این نتیجه رسیدند که مفاهیم انتزاعی در حوزه مفهومی^(۲) انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سامان‌بندی می‌شوند. یعنی زبان به ما نشان می‌دهد که در ذهن خویش مفاهیم

انتزاعی را بر اساس مفاهیم عینی بیان و درک کنیم (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۱۲). به عقیده آنها «استعاره، درک و تجربه کردن مفهوم یک چیز بر اساس چیز دیگر است. برای نمونه

در استعاره مفهومی [بحث جنگ است] چنین نیست که «بحث» به نوعی «جنگ» باشد. «بحث» و «جنگ» دو چیز متفاوتند. اما «بحث» تا اندازه‌ای بر مبنای مفهوم «جنگ» سازماندهی و ادراک شده است. این مفهوم و کنش دارای ساختاری استعاری هستند و در نتیجه زبانی که با آن بیان می‌شود نیز ساختاری استعاری دارد؛ بنابراین هرگاه از استعاره سخن می‌گوییم، مقصود مفهوم استعاری است (Lakoff & Johnson, 1980:5)

حوزه‌های مفهومی در استعاره نام‌های خاصی دارند. آن حوزه مفهومی که از آن عبارات استعاری را خارج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگر را درک کنیم حوزه مبدأ (Source domain) که عینی‌تر است و آن حوزه مفهومی را که با حوزه مبدأ درک می‌شود حوزه مقصد (target domain) می‌نامیم که انتزاعی‌تر است (کوچش، ۲۰۱۰: ۴). برای نمونه وقتی گفته می‌شود «زمان طلا است»، «زمان» که یک قلمرو انتزاعی است با حوزه عینی «طلا» که ملموس و عینی است درک می‌شود (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۶) و بازنمایی آن در عبارت استعاری زبانی «وقت من را هدر می‌دهی»، «زمان زیادی را برای او سرمایه گذاری کردم» (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ص ۸)، تحقق می‌یابد؛ چنانکه ملاحظه می‌شود روابط ایجاد شده بین دو حوزه مبدأ و مقصد فقط در سطح زبان نیست بلکه در سطح شناخت، یا ادراک مفهومی قرار دارد، بنابراین ما فقط به صورت استعاری حرف نمی‌زنیم، بلکه به صورت استعاری فکر می‌کنیم و عبارات استعاری زبانی منعکس‌کننده زیرساخت فکری ما هستند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۶۲). از دیگر مفاهیم اصلی در استعاره مفهومی «نگاشت» است. این اصطلاح که از حوزه ریاضیات به زبان‌شناسی وارد شده است، به تناظرهای نظامندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی مبدأ و مقصد وجود دارد» (افراشی، ۱۳۹۷: ۱۱).

برای نمونه استفاده از استعاره کشتی برای توصیف یک ملت، نگاشت‌هایی را میان این دو مفهوم از منظر شرایط کشتی از یکسو و وضعیت ملت از سوی دیگر در پی دارد. از آن جمله، به نحوه حرکت کشتی و پیشرفت ملت در طول تاریخ، دریا‌هایی که پیش روی

کشتی است و بحران‌های پیش روی ملت، وضعیت هوا و وضعیت و وضعیت سیاسی - اجتماعی حاکم بر ملت می‌توان اشاره کرد. بر اساس این تناظرها:

الف) مسیر کشتی متناظر است با حرکت تاریخی پیشرفت یک ملت.

ب) تلاطمات دریا متناظرند با مشکلاتی که یک جامعه با آن‌ها مواجه می‌شود.

ج) مسافران متناظرند با افراد جامعه (گرادی، ۲۰۰۷: ۱۹۰).

علاوه بر مطالب پیش گفته، نکته قابل توجه دیگر در باب استعاره مفهومی این است که نظریه استعاره مفهومی با دو مورد از فرضیات اصلی معناشناسی شناختی رابطه مستقیم دارد: مورد اول: شناخت تجسم یافته که منشأ ساختار مفهومی را تجربه فیزیکی یا جسمانی می‌داند. مورد دوم: ساختار معنایی بازتابی از ساختار مفهومی است (اوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۸۶)؛ بر این اساس، می‌توان استعاره‌ها در الگوی زبان شناسی شناختی را با توجه به میزان وابستگی آن‌ها به تجربیات فیزیکی و جسمانی و بر اساس نقش شناختی آن‌ها طبقه بندی کرد:

۲.۳ انواع استعاره مفهومی

۱.۲.۳ استعاره‌های جهتی

استعاره‌های جهتی بر مبنای جهات اصلی به عنوان حوزه مبدأ شکل می‌گیرند و با مفاهیمی که نشان دهنده جهت و موقعیت مکانی اند، نظیر: «بالا/ پایین»، «درون/ بیرون»، «جلو/عقب»، «عمق/ سطح»، و «مرکز/حاشیه»، در ارتباط اند. این جهت‌های مکانی نتیجه‌ی ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی هستند. مثلاً ما مفاهیم مختلفی را در حوزه مقصد بر مبنای حوزه مبدأ بالا درمی‌یابیم و مفاهیم متضاد را به طور خودکار بر مبنای حوزه مبدأ پایین دریافت می‌کنیم (افراشی، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۰). برای نمونه وقتی می‌گوییم [فرمانروایی بالا است] به طور خودکار مفهوم متضاد آن که [فرمانبرداری پایین است] را دریافت می‌کنیم (کوچش، ۱۳۹۹: ۶۶).

در زبان قرآن هرآنچه مطلوب است با جهت مکانی «بالا» مفهوم سازی شده است. برای نمونه در آیه ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ

مَطُوبَاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۶۷﴾ (زمر/۶۷)؛ جهت راست برای مفهوم‌سازی مفهوم انتزاعی «قدرت» به کار گرفته شده است و نداشت از حوزه مبدأ «جهت راست» به حوزه مقصد «قدرت» صورت گرفته و نام نداشت [جهت راست بالا است] از آن قابل دریافت است که سبب شکل‌گیری استعاره «قدرت به مثابه جهت راست است» می‌شود. «کلمه «یمین» به معنای دست راست و سمتی که از سمت دیگر قوی‌تر است می‌باشد، و این کلمه را به طور کنایه در قدرت استعمال می‌کنند» (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۴۴۳).

تیلر در مقاله خود، با به کارگیری طرحواره (جلو/ عقب)، موقعیت زمانی را مفهوم‌سازی می‌کند (تیلر، ۱۳۹۰، ص ۵۴)؛ استعاره‌های «زمان آینده، در جلو است» و «حال و گذشته، پشت سر است» از زیر استعاره‌های «زمان به مثابه مکان است»، هستند. در این نوع از استعاره رویداد زمانی بر حسب یک رویداد مکانی دیگر که پیشین یا پسین است فهمیده می‌شود (پوراابراهیم، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴). که در زبان عادی عبارات استعاری زیر را تحقق می‌بخشند:

- «چشم به راه آینده باش.»

- «برگرد به گذشته.» (تیلر، ۱۳۹۰، ص ۵۴)

۲.۲.۳ استعاره‌های ساختاری

استعاره‌های ساختاری گویندگان زبان را قادر می‌سازد تا بر مبنای ساختار مفهومی یک حوزه را بوسیله حوزه دیگر درک کند. این شناخت با استفاده از انطباق‌های مفهومی میان عناصر مبدأ و عناصر مقصد شکل می‌گیرد. برای مثال مفهوم زمان بر اساس حرکت و مکان صورت‌بندی می‌شود. با در نظر گرفتن استعاره «زمان حرکت است» ما زمان را به شکل شئی که در حال حرکت است درک می‌کنیم و به انطباق‌های زیر می‌رسیم:

- زمان شیء است.

- گذر زمان حرکت است.

- آینده در مقابل ناظر است؛ و گذشته پشت سر او (کوچش، ۱۳۹۹: ۶۲).

مجموعه این انطباق‌ها مفهوم زمان را برای ما درک پذیر می‌سازد.

در این مدل از مفهوم‌سازی زمان یک تجربه‌گر وجود دارد که ناظر نام دارد و موقعیت او تجربه «اکنون» را نشان می‌دهد. در این مدل ناظر ثابت است و زمان و پدیده‌های زمانی به مثابه اشیائی مفهوم‌سازی شده‌اند که در حرکت‌اند. این اشیاء از آینده به سمت ناظر حرکت می‌کنند و سپس به سوی گذشته می‌روند و از او دور می‌شوند. ما بواسطه حرکت این اشیاء، گذر زمان را می‌فهمیم (قائمی نیا، ۱۳۹۹: ۴۲۷). باز نمودِ زمانی «زمان به مثابه شیء است» در زبان عادی فرایندی پرکاربرد است: به عنوان مثال: «دوساعت پیش او بودم»، «روزهای بی شماری چشم انتظارش نشستم.» (افراشی، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

در زبان قرآن خداوند از این مدل برای مفهوم‌سازی زمان قیامت بهره گرفته است. برای نمونه در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره/۲۵۴)؛ خداوند جایگاه کافران را اصل قرار داده و قیامت به صورت شیئی مفهوم‌سازی شده است که به سمت کافران در حرکت است و به سوی آنان می‌آید تا با این مدل حتمی بودن قیامت را نیز اثبات کند (قائمی نیا، ۱۳۹۹: ۴۲۷).

۳.۲.۳ استعاره‌های هستی‌شناختی

استعاره‌های هستی‌شناختی درکی بنیادین و در عین حال خام از مفاهیم مقصد به دست می‌دهند که در مرحله بعد، مقدمات فهم استعاره‌های ساختاری را فراهم می‌کند (کوچش، ۱۳۹۹: ۷۵)؛ بنابراین نقش شناختی استعاره‌های هستی‌شناختی ایجاد یک مبنای هستی‌شناسانه جدید برای یک مفهوم است (افراشی، ۱۳۹۷: ۲۳). از استعاره‌های هستی‌شناختی برای فهم رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالت‌ها استفاده می‌شود (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۲۶). برای مثال در استعاره «ذهن دستگاه است»، اگر ما «ذهن» را به عنوان یک «شیء» مفهوم‌سازی کنیم می‌توانیم با بهره‌گیری از واژه «دستگاه» برای ذهن ساختاری منظم و دقیقتری را برای آن فراهم کنیم. عبارات استعاری زمانی «ذهنم خوب کار نمی‌کند»، «ذهنم به کار افتاد»، باز نمودِ نگاشت استعاری فوق است. یا با درک ترس به مثابه شیء می‌توانیم آن را «چیزی از آن خودمان» بدانیم. از اینرو در زبان عادی می‌توان اینگونه به ترس اشاره کرد: «ترس من یا ترس تو» (کوچش، ۱۳۹۹: ۶۵). در برخی از آیات قرآن زمان به مثابه شیئی که در حال حرکت است مفهوم‌سازی شده است. برای نمونه در آیه ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ

لَا تِ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۱۳۴﴾ (أنعام/۱۳۴)، عبارت استعاره «إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ» نمود استعاره «رویداد شیء است» می‌باشد و دلالت بر این دارد که منظور از لفظ «مَا تُوعَدُونَ» قیامت است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۱۵۶)؛ که به صورت شیئی در حال آمدن به سوی بندگان است.

با ذکر نمونه‌های قرآنی مشخص گردید که استعاره‌ها خصلت مفهومی دارند یعنی اولاً و بالذات به دستگاه مفهومی و نحوه اندیشیدن مربوط می‌شوند و ثانیاً و بالعرض در زبان و جملات زبانی انعکاس می‌یابند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۶۸).

۳.۳ وجوه افتراق استعاره شناختی و سستی در تبیین‌های قرآنی

بحث پیرامون «استعاره» از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده است و از میان آنها کسانی چون جرجانی و سکاکی، «استعاره» را امری ذهنی و مجاز عقلی دانسته و به شکل-گیری معنا در ذهن اشاره کرده‌اند؛ اما بحث از استعاره مفهومی را نمی‌توان طرح مجدد استعاره سستی دانست بلکه از چند جهت با مباحث سستی متفاوت است:

۱. زبان و تفکر استعاره در استعاره مفهومی بر خلاف استعاره سستی دلبخواهی و غیرانگیزخته نیست بلکه، معنادار است و به طور مستقیم با تجربه (حسی حرکتی)، نقش بدن و نحوه تعامل بدن ما انسانها با جهان در ارتباط است. «در واقع مفهوم «تجسم»؛ یعنی مفاهیم «جسمی‌شده» (embodied)، مرز دیدگاه استعاره مفهومی با استعاره سستی است» (کوچش، ۱۳۹۹: ۹). به باور لیکاف و جانسون، استعاره‌ها به طور اتفاقی ساخته نمی‌شوند، بلکه بر اساس کنش‌های متقابل و پایدار ما با محیط‌های فرهنگی و فیزیکی مان پایه-ریزی می‌شوند. این کنش‌های پایدار در واقع همان پایه‌های تجربی هستند که هیچ استعاره-ای جدا از آنها فهمیده نمی‌شود (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، صص ۱۹-۲۱). برای نمونه در استعاره «بیشتر بالا است»؛ انسان با دیدن اینکه با افزایش میزان مایع داخل یک ظرف، سطح آن بالاتر می‌رود بین مفهوم «بیشتر» و جهت «بالا» تناظر و ارتباط برقرار می‌کند. در این تجربه‌ها «بیشتر» با «بالا» و «کمتر» با «پایین» متناظر است وجود چنین تناظری در تجربه واقعی و عینی مبنای شکل‌گیری تناظرات استعاره می‌گردد و ذهن این تناظر را به تجارب دیگر مربوط به کمیت نیز که در واقع امر، تناظری با خط عمود ندارند، تعمیم می‌دهد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۵۵)؛ از همین روست که برای ما بالا رفتن قیمت‌ها،

پایین آوردن صدا معنادار است و ما آنها را درک می‌کنیم (کوچش، ۱۳۹۹: ۱۲۲). ما این استعاره‌ها را دلخواهی به کار نمی‌بریم آنها بخشی از نحوه تفکر ما درباره مفهوم «قیمت» و «صدا» هستند. این هم وقوعی تجربی، در زبان قرآن در آیاتی مثل: ﴿ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴾ (أنعام/ ۱۸)؛ دیده می‌شود. در این آیه مفهوم «جهت» در حوزه مبدأ واقع شده تا مفهوم «احاطه و سلطه» در حوزه مقصد از ره‌گذر نام نگاشت [احاطه بالا است] درک‌پذیر شود. این تصور استعاری ریشه در تجربه جسمی شده ما دارد. انسان با تجربه این امر که کسی که دارای قدرت بیشتر است و بر دیگران مسلط است به لحاظ مکانی هم در وضعیتی بالاتر قرار می‌گیرد بین مفهوم بیشتر و جهت بالا تناظر و ارتباط برقرار می‌کند (پوراابراهیم، ۱۳۸۸: ۱۵۲)، و از این طریق ادراک حوزه انتزاعی «احاطه داشتن» بر اساس ادراک حوزه ملموس «مکان» میسر شده است. به عبارت دیگر «فوقیت» که یک رابطه مکانی است برای بیان احاطه و سیطره به کار رفته است (قائم‌نیا، ۱۳۹۹: ۲۴۶)؛ همانطور که ملاحظه می‌کنیم برخی از تعابیر مکانمند مانند: «درون/ بیرون»؛ تعابیر جهتی: «بالا/ پایین»، به جای کمتر و بیشتر، خوب و بد، در شمار استعاره‌های مفهومی قرار گرفته‌اند (حمیدفر، ۱۳۹۹: ۱۱)؛ بنابراین استعاره در مفهوم شناختی پدیده‌ای فراگیر است و کل تعبیرهای زبانی را تحت پوشش خود قرار می‌دهد، از اینرو برخی تعبیرها که از نظر ادبی استعاری نیستند در تحلیل شناختی استعاری هستند (قائم‌نیا، ۱۳۹۹: ۲۱)، این در حالی است که در استعاره سستی تنها به جنبه ادبی عبارت زبانی ﴿ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ... ﴾ توجه نموده و آن را کنایه از تسلط خداوند بر بندگان دانسته‌اند (رک: مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۶۴)، و به جنبه شناختی آن یعنی تعمیم‌پذیری و کاربرد استعاری تعابیر جهتی و کارکرد عینی و تجربه‌ای معنا، توجهی ندارند.

۲. استعاره مفهومی در تلاش است استعاره‌های مفهومی را به ریشه‌های زیستی، فرهنگی، مرتبط کند. این بنیان‌های تجربی (experiential basis)، ممکن است برای درک مقصد، انگیزتگی لازم برای انتخاب مبدأ را داشته باشند (کوچش، ۱۳۹۹: ۱۲۱)، برای روشن شدن مطلب به شواهد زیر توجه کنید: در استعاره [محبت قرابت است]، حوزه مقصد «قرابت» بر اساس حالات، کنشهای «زیستی» مثل رابطه مادر و فرزند شکل گرفته است. چنین ویژگی‌هایی حوزه مبدا «قرابت» را می‌آفریند (کوچش، ۱۳۹۹: ۱۲۸). در قرآن استعاره با حوزه مبدأ زیستی (قرابت و نزدیکی) به عنوان کانون استعاری در آیه ﴿ أَلَا

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ (یونس / ۶۲)؛ « به کار رفته و از این طریق استعاره مفهومی «حمایت قرابت و نزدیکی است»، شکل گرفته است. در این آیه « اولیا» جمع «ولی» در اصل از ماده «ولی یلی» گرفته شده که به معنی نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آنها است (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۳۳). همچنین در آیاتی که ماده «قرب» در آن به کار رفته دلالت بر این استعاره تصویری دارند، مانند آیه ﴿... إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾ (هود / ۶۱). گاهی منشأ «فرهنگی»، مبنای اطلاق استعاری قرار می‌گیرد. برای نمونه در آیه ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (بقره / ۱۶)؛ «هدایت» و «گمراهی» با حوزه مبدأ «تجارت» مفهوم‌سازی شده‌اند. این استعاره نشان دهنده آن است که در جامعه عربستان قبل از نزول قرآن «تجارت» فرهنگ غالب مردم آن جامعه بوده است (نظری و بفروبی، ۱۳۹۹، ص ۳۶)؛ و یکی از انواع آن مبادله کالا به کالا بوده است. در این آیه «زندگی آخرت» و «زندگی دنیا» به مثابه کالایی قابل خرید و فروش هستند. و خداوند به مثابه «خریدار» این کالا (زندگی آخرت) را از انسان به مثابه «فروشنده» می‌خرد و به ازای آن عذاب را که نتیجه دنیا پرستی است را به او می‌دهد و به این ترتیب یک معامله و تجارت شکل می‌گیرد (پاکتچی، ۱۳۹۹: ۳۰۲). این عبارت زبانی، پایه استعاره [ارتباط معامله اقتصادی است]، قرار می‌گیرد که در آن سه سازه «خریدار»، «فروشنده»، «کالا»، وجود دارد. و بدین طریق رابطه خدا و انسان را در قالب الگوی استعاری «تجارت» درک‌پذیر می‌سازد. اما در استعاره سنتی پیرامون آیه مورد اشاره تنها به جایگزینی یک واژه به جای واژه دیگر اشاره دارد و در آن سه واژه «بشتری»، «ربح» و «تجارت»، استعاره آورده شده‌اند برای اختیار چیزی برای تبدیل آن (سیوطی، ۱۹۷۴، ج ۳، ص ۱۵۳).

۳. استعاره مفهومی بر خلاف استعاره سنتی، به دنبال مفهوم‌سازی، کشف و تبیین مدل-های شناختی^(۳)، برای ایجاد تحول در چارچوب فکری مخاطب است. این مدل‌های شناختی، ساختارهای کلی هستند که به ما کمک می‌کنند تا شبکه‌ی درهم پیچیده‌ای از مفاهیم مرتبط و بدون ساختار را در قالب یک شبکه‌ای از مفاهیم ملموس‌تر، ساده‌تر و ساختمان‌دتر درک کنیم و به ویژگی‌های یک تفکر مفهومی دست یابیم. برای نمونه در آیاتی مانند: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾ (آل عمران / ۲۶)؛ ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِّي تُصْرَفُونَ﴾ (زمر / ۶)؛ ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ

﴿(بروج / ۹)؛ ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ (مومنون / ۱۶)، اگر استعاره [خدا پادشاه است]، غالب باشد، خدا در الگوی «پادشاه» درک می‌شود؛ کائنات خدمتگزاران و رعایای او هستند؛ جهان هستی قلمرو فرمانروایی او است. این درحالی است که در نگاه سنتی توجه بر روی واژگان و جایگزینی یک واژه به جای واژه دیگر است. لذا استعاره در دیدگاه سنتی هرگز به دنبال کشف مدل‌های شناختی و سامان‌بندی اطلاعات نیست به همین دلیل «استعاره سنتی به معنای بررسی اندیشه گوینده و نویسنده نیست بلکه به معنای بررسی مهارت‌های زبانی و فنون ادبی است» (قائم‌نیا، ۱۳۹۹: ۲۱).

۴. نظام‌مندی (Systematicity) به عنوان مهمترین ویژگی مفاهیم استعاری، تنها در استعاره‌های مفهومی مشاهده می‌شود. در این رویکرد، استعاره به صورت یک نظام عمل می‌کند و مفهوم استعاری به مثابه یک نظام در تفکر بشر حضور دارد (قائم‌نیا، ۱۳۹۹: ۶۷). در رویکرد شناختی، «استعاره یک الگو است و محصول فرایندی به نام «نگاشت» می‌باشد (افراشی، ۱۳۹۹: ۲۸۶-۲۸۷)؛ نگاشت بین قلمروهای دو حوزه مفهومی است، به عبارتی ما از یک حوزه مفهومی برای درک حوزه مفهومی دیگر استفاده می‌کنیم (کوچش، ۱۳۹۹: ۱۲۱)، و مجموعه‌ای از مفاهیم را به مجموعه‌ای دیگر انتقال می‌دهیم. در استعاره‌های [خدا به مثابه پادشاه است] و [مالکیت (مُلک) به مثابه پادشاهی است]، با مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط چون (فرمانروایی و حکومت، کارگزاران، خزائن و غیره)، روبرو هستیم. آنچه استعاره‌های فوق را بوجود می‌آورد هیچ واژه بخصوصی نیست بلکه نگاشت‌های صورت گرفته میان قلمروهای مفهومی مبدأ «پادشاه و پادشاهی» و مقصد «خداوند و مُلک» است که به سبب انتقال مجموعه‌ای از مفاهیم صورت گرفته است. این مفاهیم در مجموع بُعد پادشاه بودن خداوند را نشان می‌دهد. تحلیل نگاشتی استعاره مفهومی «خداوند به مثابه پادشاه است» به صورت زیر است:

جدول: نگاشت قلمرو سلطنت زمینی (پادشاهی) بر قلمرو سلطنت الهی (مالکیت/مُلک)

حوزه مبدأ: (سلطنت زمینی) پادشاه، پادشاهی	نگاشت	حوزه مقصد: سلطنت الهی (خدا/پادشاه) (مُلک)
پادشاه و فرمانروا	متناظر است با	پادشاه/ خدا
قلمرو فرمانروایی	//	جهان هستی

کارگزاران (رعایا)	//	کائنات
اموال و دارایی	//	خزائن الهی (مخلوقات)
نشستن بر تخت و فرمان دادن	//	تدبیر امور مخلوقات (احاطه و سلطنت)

اما در رویکرد سنتی که یک جایگزینی واژگانی است و ما از یک کلمه یا عبارت به جای کلمه یا عبارت دیگر استفاده می‌کنیم؛ به عنوان مثال زمانی که واژه « شیر » را جایگزین شجاع می‌کنیم و قرار است از آن معنای شجاع برداشت شود، استعاره صورت گرفته است (افراشی، ۱۳۹۹: ۲۸۶-۲۸۷).

۵. بنیان استعاره در نگاه سنتی و شناختی بر شباهت است با این تفاوت که در دیدگاه سنتی، این شباهت‌های از پیش موجود است که انتخاب عبارت‌های زبانی را برای صحبت کردن در مورد چیز دیگر محدود می‌کند؛

اما نظریه شناختی معتقد است اساس استعاره تنها شباهت‌های عینی از پیش موجود نیست؛ بلکه استعاره‌های مفهومی بر پایه مجموعه‌ای از تجربیات بشر شکل گرفته‌اند، از جمله می‌توان به روابط تجربی، انواع مختلف شباهت‌های انتزاعی، بنیان‌های زیستی و فرهنگی اشاره کرد. به همین دلیل زبان‌شناسی شناختی در پی ارائه توجیه انتخاب مبدأ استعاری (و عبارات زبانی متناظر با آنها) است تا از این طریق بتواند مواردی را تبیین کند که شباهت از پیش موجود آشکاری میان آنها وجود ندارد (کوچش، ۱۳۹۹: ۱۲۱)؛

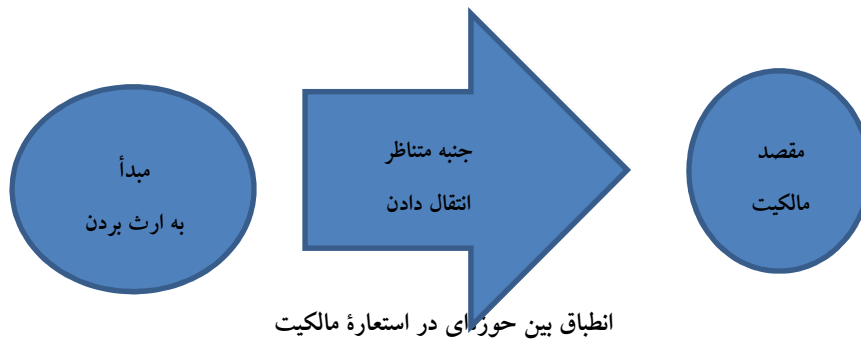
مانند: تبیین مفهوم «نیت» با حوزه مفهومی «دیدن». در استعاره مفهومی « دانستن دیدن است» که پایه بسیاری از عبارات زبانی استعاری مانند: «من شمارا می‌بینم» یا « نیت شما را می‌بینم» قرار گرفته، حوزه مبدأ «دیدن» موجب درک پذیری حوزه مقصد «دانستن» شده است. جملات فوق وجوه شباهت میان دو حوزه را بیان نمی‌کنند؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند مُراد یا نیت شخص را به معنای تحت اللفظی ببیند؛ بنابراین شباهت تحت اللفظی میان دانستن مراد و دیدن آنها در کار نیست (قائم‌نیا، ۱۳۹۹: ۶۴).

۶. استعاره مفهومی بر خلاف استعاره سنتی سعی در گسترش گستره معنایی واژگان و یا بسط استعاری معنا دارد. این فرایند محصول نگاشت مفاهیم طرح‌واره‌ای از حوزه مبدأ به حوزه مقصد است. بر این اساس حوزه مفهومی واژگان طی فرایند دستور شدگی^(۴) از

محدوده قاموسی خارج می‌شود و متناسب با بافت گفتاری به کار رفته در آنها بر مفاهیم مختلف دلالت می‌کند. در زبان قرآن نیز اعضای بدن مفاهیم مبدأ در دستورشدگی هستند، و مبنای انتقال و درک معنا قلمداد می‌شود. برای نمونه در آیاتی مانند: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یس / ۸۳)؛ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (ملک / ۱)؛ ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (مومنون / ۸۸)؛ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (ملک: ۱). واژه «ید» در معنای اولیه و اصلی خود در معنای دست که عضوی از بدن است و به عنوان عینی ترین حوزه شناختی انسان است به کار رفته است در حالیکه در کاربرد ثانویه، در عبارات استعاری زبانی ﴿بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛ ﴿بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾، با بسط استعاری به نشانه مکانی تبدیل شده است. این فرایند بسط استعاری، استعاره [مالکیت به مثابه گرفتن شی در دست است]، را بوجود می‌آورد که زیر مجموعه استعاره [مالکیت شیء است] قرار دارد و محصول انطباق بین حوزه‌ای بین مفهوم انتزاعی مالکیت و شیء در دست می‌باشد و مالکیت که یک امر انتزاعی است را مانند شیئی تصور کند که می‌شود آن را در دست گرفت زیرا در نگاه شناختی بین گرفتن چیزی در دست و مالک بودن آن هم وقوعی تجربی وجود دارد، بدین معنا که وقتی چیزی را در دست می‌گیریم مالک آن هستیم. این در حالی است که در استعاره سنتی ذیل همین آیه تنها به جنبه ادبی و کنایه آن؛ یعنی «قدرت و تسلط» توجه نموده است (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۱۴)، و به کارکرد پدیده‌های خاص زبانی مثل دستورشدگی و چند معنایی و بسط استعاری واژگان، که محصول استعاره شناختی است، هیچ اشاره‌ای نشده است.

۷. وجود ارتباط میان استعاره مفهومی و شکل‌گیری معنا از جمله مسائل دیگری است که موجب تمایز استعاره سنتی با استعاره مفهومی شده است. قرآن علاوه بر بهره‌گیری از استعاره در درک پذیری مفهوم مالکیت، برای ایجاد و خلق یک معنای جدید و شناخت تازه به عنوان مالک شدن، مفهوم به ارث بردن را در حوزه مبدأ قرار داده است. در اینجا دیگر مالک شدن الزاماً با فوت شخص و اینکه اموالش به ورثه برسد، اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه «ارث بردن» در یک بافت جدید در معنای «مالک شدن» به کار می‌رود. در آیه ﴿وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ (احزاب / ۲۷)؛ میفرماید خداوند زمین، خانه و اموال، آن‌ها را به ارث به شما داد. در اینجا بحث از این نیست که

کسی فوت شده و از او ارثی به شما رسیده است، بلکه در اینجا ارث در یک کاربرد استعاری به کار برده شده و یک معناسازی اتفاق افتاده است و از این طریق معنای ملکیت را ساخته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۳۶؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۴۹۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۷۶). در بافت دیگری مالک جدید ملکیت را به عنوان «حق» و نه ماترک میّت بدست می آورد (پاکتچی، ۱۳۹۹، ص ۲۹۹-۳۰۰)، مانند: آیات ﴿وَنُودُوا أَن تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف / ۴۳)؛ ﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (زخرف / ۷۲)؛ ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ (مریم / ۶۳)، فرایند ساخت معنای ثانوی «حق» از «مالکیت» را نشان می دهد (ر.ک: شیخ طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۸۰۵؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۴۰). در این آیات تعبیر ارث دادن، با توجه به اینکه از دیگری به آنان ارث نرسیده است به این جهت است که مومنان با ورود به بهشت مالک آن می شوند. به عبارتی دیگر بهشت حقّ مُسَلَّم آنان است همانگونه که میراث حق وارث است (طبرسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۰۹؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۰۹)؛ چنانکه ملاحظه می شود، خداوند علاوه بر بهره گیری از استعاره در درک پذیری مفهوم مالکیت، برای ایجاد و خلق یک معنای جدید و شناخت تازه به عنوان مالک شدن، مفهوم «به ارث بردن»، را در حوزه مبدأ قرار داده است. در اینجا دیگر مالک شدن الزاماً با فوت شخص و اینکه اموالش به ورثه برسد، اتفاق نمی افتد؛ بلکه «ارث بردن» در یک بافت جدید در معنای «مالک شدن» به کار می رود و یک معناسازی اتفاق افتاده است و مالک جدید ملکیت را به عنوان «حق» و نه ماترک میّت بدست می آورد (پاکتچی، ۱۳۹۹، ص ۲۹۸-۳۰۰). این فرایند صورت بندی از ماده «ورث»، منجر به شکل گیری استعاره مفهوم [مالکیت به مثابه به ارث بردن است]؛ گردیده است که در جریان انطباق استعاری، نگاهت از حوزه مبدأ (به ارث بردن) به حوزه مقصد «مالک شدن» صورت گرفته و مفهوم مالکیت را در حوزه مقصد درک پذیر می سازد. این درک پذیری با انطباق بین حوزه ای دو مفهوم «مالکیت» و «ارث»، و انطباقهایی از حوزه «به ارث بردن» همانند «انتقال دادن چیزی به کسی»، «دادن و گرفتن»، صورت می پذیرد تا وجهی از وجوه این رابطه را عینی سازی نماید. در این رابطه، مالک همان وارث و میراث بر است که پس از مرگ موروثان (میراث دهندگان)، مالکیت به او واگذار می شود.



با توجه به وجوه تمایزی که برای استعاره مفهومی در بالا برشمردیم مشخص گردید که استعاره مفهومی به لحاظ مفاهیم جسمی شده، تعمیم‌پذیری، بنیان‌های تجربی زیستی و فرهنگی، نحوه مفهوم‌سازی، نظام‌مندی، بسط استعاری، معناسازی، با استعاره سنتی تفاوت دارد.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به وجوه تمایز استعاره مفهومی با استعاره سنتی میتوان نتیجه گرفت که در رویکرد معاصر، استعاره پدیده‌ای است شناختی که در زمینه‌های مختلف، زیستی، فرهنگی، تجربی، حضور دارد و طریقی برای کشف رابطه معنا با ساختار زبانی محسوب می‌شود از اینرو با استعاره سنتی و بلاغی که هدفش پرداختن به جنبه‌های ادبی و توجه به فصاحت و بلاغت است از جهاتی تفاوت دارد که در این پژوهش بدان پرداخته شد. نشان دادن تمایزات میان دو استعاره تلاشی بر رد یک دیدگاه و تایید دیدگاه دیگر نیست بلکه هریک در جایگاه خود می‌تواند در فهم آیات مدد رسان باشد اما آنچه استعاره مفهومی را در روند فرا زمانی برجسته نموده است و در محافل علمی تفسیری اهمیت بخشیده، تحلیل ضابطه‌مند مصادیق عینی یعنی آیات قرآن جهت دستیابی به ساختار نظام‌مند قرآن می‌باشد. نظریه جدید در باب استعاره این امکان را فراهم می‌آورد تا مخاطب قرآن به لایه‌هایی از مفاهیم دست یابد که در شیوه‌های سنتی، دستیابی بدان امکان‌پذیر نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. «استعاره»، در لغت مصدر باب استفعال از ثلاثی مجرد العاریه یا العاره به معنای عاریت خواستن است. این منظور عاریه را «رد و بدل شدن چیزی بین دو شخص به صورت امانت دادن و یا امانت گرفتن» دانسته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۱۸). استعاره در معنای اصطلاحی خود که در ارتباط با معنای لغوی آن است عبارتست از کاربرد لفظ در غیر معنایی که برای آن وضع شده است با علاقه مشابهت بین معنای اصلی (وضعی) و معنای مجازی، همراه با قرینه‌ای که ذهن را از اراده معنای اصلی باز می‌دارد و به سوی معنای مجازی می‌کشاند (هاشمی، ۱۴۲۷، ص ۳۱۵).
۲. منظور از حوزه مفهومی مجموعه‌ای از دانش درون نظام مفهومی ما است که تجربه‌ها و مفاهیم مرتبط را در خود دارد و به آنها نظم می‌دهد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴، ص ۱۲) هر حوزه مفهومی، مجموعه منسجمی از تجربیات است. برای نمونه ما به پشتوانه دانش منسجمی که درباره «سفر» در اختیار داریم، برای درک مفهوم «زندگی» از آن بهره می‌بریم (کوچش، ۱۳۹۹، ص ۱۵).
۳. مراد از مدل شناختی سطحی از سازمان‌بندی اطلاعات است که در آن مفاهیم واژگانی گوناگون، با الگوهای تصویری قراردادی یکپارچه شده‌اند. به عبارت دیگر هنگامی که مفاهیم واژگانی خاص را به صورت اطلاعاتی کلی تر در الگوهای تصویری جای می‌دهیم مدل شناختی را بدست می‌آوریم؛ از اینرو مدل شناختی ساختار معرفتی نسبت به مفاهیم واژگانی ساختارهایی در مقیاس وسیع‌ترند (قائمی نیا، ۱۳۹۹: ۴۲۶؛ به نقل از ایوانز، ۲۳).
۴. دستور شدگی بازتحلیل معنا و صورت واژه در زبان است. به عبارت دیگر در دستور شدگی، همراه با تغییر نقش صرفی و نحوی واژه، معنی و نحوه تلفظ آن دستخوش تغییر می‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۱۸۸).

کتاب‌نامه

قرآن کریم؛

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، الناشر: دار صادر .
- ابن معزز، أبو العباس (۱۴۱۰ق)، *البدیع فی البدیع*، الناشر: دار الجیل.
- ارسطو (۱۳۴۱ش)، *فن شعر*، ترجمه و مقدمه عبدالحسین زرین کوب، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مقایسه و تحلیل استعاره‌های قرآنی ... (ابراهیم ابراهیمی و دیگران) ۲۷

افراشی، آزیتا (۱۳۹۵ش)، *تبیین معانی علی در تفسیر کشاف بر مبنای استعاره مفهومی*، مجله مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال اول، شماره اول.

افراشی، آزیتا (۱۳۹۷ش)، *استعاره و شناخت*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

افراشی، آزیتا (۱۳۹۹ش)، *رویکردهای معنا شناختی در مطالعات قرآنی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

افراشی، آزیتا (۱۳۹۵ش)، *مبانی معنا شناسی شناختی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

افراشی، آزیتا (۱۳۹۹ش)، *معناشناسی و مطالعات قرآنی* (مجموعه درس گفتارها)، به کوشش فروغ پارسا، تهران، انتشارات نگارستان اندیشه.

افراشی، آزیتا (۱۳۹۰ش)، *نگاهی به تاریخچه مطالعات استعاره*، مجموعه مقالات استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی، گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران، نشر: سوره مهر.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۹ش)، *معناشناسی و مطالعات قرآنی* (مجموعه درس گفتارها)، به کوشش فروغ پارسا، تهران، انتشارات نگارستان اندیشه.

پور ابراهیم، شیرین (۱۳۹۲ش)، *بررسی معنی شناختی مکان شدگی مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن*، نشریه ادب و زبان، سال ۱۶، شماره ۳۴.

..... (۱۳۸۸ش)، *بررسی زیانشناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر (چارچوب شناختی)*، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

تیلر، جان زابرت (۱۳۹۰ش)، *بسط مقوله: مجاز و استعاره*، ترجمه مریم صابری پور نوری فام، مجموعه مقالات استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی، گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران، نشر: سوره مهر.

ثعلب، أحمد بن یحیی (۱۹۹۵م)، *قواعد الشعر، المحقق: رمضان عبد التواب، القاهرة. الناشر: مكتبة الخانجي.*

جاحظ، عمرو (۱۴۲۳)، *البيان والتبيين*، بیروت، الناشر: دار ومکتبه الهلال.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۹۹۶م)، *أسرار البلاغة فی علم البيان*، به کوشش محمد اسکندرانی، بیروت، دارالکتب العربی.

..... (۱۹۹۱م)، *اسرار البلاغه*، تعلیق محمود محمد شاکر، قاهره، مکتبه الخانجی.

..... (۱۴۲۱ق)، *دلائل الاعجاز فی علم المعانی*، تحقیق عبدالحمید هندادی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- حمیدفر، علی اصغر (۱۳۹۸ش)، *استعاره ادبی و استعاره مفهومی*، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۹، شماره ۳.
- دینوری، أبو محمد بن قتیبه (بی تا)، *تأویل المشکل القرآن*، المحقق: ابراهیم شمس الدین، بیروت، الناشر: دار الکتب العلمیه.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۴ش)، *درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم*، تهران، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- رفائی، علی بن عیسی (۱۹۷۶م)، *النکت فی إعجاز القرآن*، المحقق: محمد خلف الله، د. محمد زغلول سلام، الناشر: دار المعارف بمصر.
- روشن، بلقیس، اردبیلی، لیلا (۱۳۹۲ش)، *مقدمه ای بر معنا شناسی شناختی*، تهران، نشر علم.
- زلتان، کوچش (۱۳۹۹ش)، *مقدمه ای کاربرد ی بر استعاره*، ترجمه شیرین پور ابراهیم، ج: ۳، تهران، انتشارات سمت.
- سیوطی، عبد الرحمن (۱۹۷۴م)، *الایقان فی علوم القرآن*، المحقق: محمد أبو الفضل ابراهیم، الناشر: هیئة المصریة العامه للكتاب
- ساسانی، فرهاد (۱۳۹۰ش)، *استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی*، تهران، انتشارات سوره مهر.
- سکاکي، یوسف بن أبی بکر (۱۴۰۷ق)، *مفتاح العلوم*، بیروت، الناشر: دار الکتب العلمیه.
- شیخون، محمد السید (۱۹۹۴م)، *الاستعاره نشأتها و تطورها*، ط ۲، دار الهدایة للطباعة و النشر و التوزیع.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷ش)، *درآمدی بر معنا شناسی شناختی*، تهران، سوره مهر.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۲۱ق)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ایران، قم، چاپ: پنجم
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: عاملی، احمد حبیب، دار إحياء التراث العربی، لبنان - بیروت، چاپ: اول
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵ش)، *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ایران، مشهد مقدس، چاپ: اول
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، ترجمه و تصحیح: رسولی، هاشم، ناشر: فراهانی، ایران - تهران، چاپ: اول

طیرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل‌الله، رسولی، هاشم، ناشر: ناصر خسرو، ایران، تهران، چاپ: سوم.

طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ناشر: اسلام، ایران، تهران، چاپ: دوم.

عبدالعزیز عتیق (۱۹۹۴م)، *علم البیان*، بیروت، الناشر: دار النهضة العربية للطباعة والنشر والتوزيع.

عسکری، أبو هلال (۱۴۱۹م)، *الصناعتین*، المحقق: علی محمد البجاوی و محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت، الناشر: المكتبة العنصرية.

عباسپور، علی اکبر (۱۳۹۲ش)، *انواع استعاره از دیدگاه عبدالقادر جرجانی و بلاغت دانان برجسته بعد از او*، زمخشری، خطیب قزوینی و تفتازانی، دو فصلنامه علمی پژوهشی صحیفه مبین، سال نوزدهم، شماره ۵۴.

عسکری، فاطمه (۱۳۹۴ش)، *بررسی تطبیقی دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی و جورج لیکاف پیرامون استعاره مفهومی*، رساله دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.

فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، ناشر: دار إحياء التراث العربی.

قرشی، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، ناشر: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ایران-تهران، چاپ: دوم

قاسم زاده، حبیب‌الله (۱۳۷۹ش)، *استعاره و شناخت*، چ ۱، تهران، انتشارات فرهنگیان.

قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۹۹ش)، *استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآنی*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قدامه بن جعفر، أبو الفرج (بی تا)، *تقد الشعر*، قسطنطنیة، الطبعة: الأولى، الناشر: مطبعة الجوائب.

..... (۱۹۳۷م)، *تقد النثر*، القاهرة، مطبعة الجنه.

لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۳۹۷ش)، *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقا ابراهیمی، چ ۳، تهران، انتشارات نشر علم.

لیکاف، جورج (۱۳۹۰ش)، *نظریه معاصر استعاره*، ترجمه فرزانه سجودی، مجموعه مقالات استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران، نشر: سوره مهر.

مبرد، محمد بن یزید (۱۹۴۱م)، *الکامل فی اللغة و الادب*، احمد محمدشاکر، قاهره، دارالعلم.

مطیع و همکاران (۱۳۸۸ش)، *درآمدی بر استفاده از روش‌های «معناشناسی» در مطالعات قرآنی*، فصلنامه پژوهش‌های دینی.

- مغنیه، محمدجواد(۱۳۷۸ش)، ترجمه تفسیر کاشف، ناشر: بوستان کتاب قم(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران، ناشر: دار الکتب الإسلامیه.
- موسوی، شایسته سادات(۱۳۹۸ش)، *آن چه جرجانی از استعاره مفهومی نمی گوید*، دو فصلنامه علمی، سال دهم، شماره دوم.
- نظری، راضیه و بفرویی، سید محمد(۱۳۹۹ش)، *بررسی شناختی استعاره های حوزه مفهومی اسماء زمان در قرآن کریم*، فصلنامه علمی پژوهشی های زبان شناختی قرآن، سال نهم، شماره اول.
- هاشمی، احمد(۱۴۲۷ق)، *جواهر البلاغه*، الناشر: اسماعیلیان.
- هاوکس، ترنس(۱۳۷۷ش)، *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.
- یحیی بن حمزه، موید و هندای، عبدالحمید(۱۴۲۳ق)، *الطراز لأسرار البلاغه و علوم حقائق الإعجاز*، بیروت، المكتبة العصرية.

- Croft, William & Cruse, D. Alan (2004). *Cognitive Linguistics*, NewYork: Cambridge University Press.
- Evans, V, & Green, M (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: EUP.
- Geeraerts, D. & Cuyckens H. (2010). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics* Oxford University Press.
- Grady, Joseph E.(2007), *“Metaphor”*, *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, Dirk Geeraerts & Hubert Cuyckens (Eds.) , Oxford, Oxford University Press.
- Kövecses, Zoltán (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- George Lakoff and Mark Johnsen (2003) *Metaphors we live by*. London: The university of Chicago press.
- Lakoff, G. & Johnson, M (1980), *Metaphors We Live By*. Chicago: ChicagoUniversity Press.
- Lakoff, G(1992), *The Contemporary Theory of Metaphor*. In Andrew Ortony(ed). Cambridge University Press.